

دوم

بخش

ازدواج - شرایط -
موانع - آثار

ازدواج (نکاح)

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل، از فراگیر انتظار می‌رود بتواند:

- ۱- ازدواج را تعریف کند.
- ۲- انواع ازدواج را نام ببرد و تعریف کند.
- ۳- ازدواج را از نظر شریعت اسلام توضیح دهد.

مقدمه: ازدواج یک بنیاد اجتماعی است که رابطه بین زن و مرد را برحسب عرف و قانون، رسمی، معتبر و شرعی و علنی می‌کند و بعضی از حقوق و وظایف آنان را نسبت به یکدیگر و فرزندان ایشان در بر می‌گیرد.

نکاح و طلاق در قانون مدنی ایران جزء احوال شخصیه است. به‌طور کلی تمام مسائل حقوق خانوادگی و مسائل مربوط به وضعیت اشخاص مربوط به احوال شخصیه است. احوال شخصیه، عبارت است از مجموع صفات انسان که به اعتبار آنها، یک شخص در اجتماع دارای حقوق شده و آن حقوق را اجرا می‌کند مانند: ازدواج، تابعیت، اسم، اقامتگاه و اهلیت و غیره^۱.

قانون مدنی مقرر می‌دارد قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص وارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارج باشند، مجری خواهد بود^۲. لازم به تذکر است که ایرانیان غیر شیعه (زرتشتیان، مسیحیان و کلیمیان)، تابع مقررات قانون مدنی در نکاح و طلاق نیستند.

۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوقی، اصطلاح شماره ۱۱۸

۲- ماده ۶ قانون مدنی

۱-۱ منابع و مآخذ مقررات مربوط به ازدواج (نکاح)

مقررات و قوانین مربوط به ازدواج (نکاح) در کتاب «هفتم» قانون مدنی تحت عنوان «در نکاح و طلاق» مندرج است. تقریباً همه این مواد، از فقه امامیه گرفته شده و برای درک بهتر مفاهیم و معانی آنها، باید به فقه مراجعه کرد.

۱-۲ تقسیم مطالب

کتاب هفتم قانون مدنی، با مقررات مربوط به خواستگاری و نامزدی آغاز می‌شود و در فصول بعدی شرایط درستی یا نادرستی نکاح، موانع نکاح، مهر، تشریفات ازدواج، شرایط ضمن عقد، حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر مطرح شده و بالاخره با انحلال نکاح، مطالب کتاب هفتم به پایان می‌رسد.

۱-۳-۱ تعریف ازدواج (نکاح)

نکاح در لغت به معنای عقد زناشویی بستن است. ازدواج، قراردادی (عقد) است که به موجب آن زن و مرد به قصد زندگی مشترک و کمک به یکدیگر، قانوناً با هم متحد می‌شوند. بنابراین، از این تعریف چند نتیجه حاصل می‌شود:

اول: اینکه، ازدواج عقد است.

دوم: مقصود از آن، یک زندگی مشترک است.

سوم: از اتحاد قانونی زن و مرد حاصل می‌شود.

اول: ازدواج عقد است. بنابراین، باید شرایط اساسی سایر عقود را داشته باشد. یعنی زن و مرد باید عاقل و بالغ باشند و برای ازدواج و تشکیل خانواده، رضایت صریح و توافق آنان ضروری است.

دوم: مقصود از ازدواج، زندگی مشترک است. هرچند اساسی‌ترین کارکرد ازدواج، داشتن فرزندان و تربیت و پرورش آنهاست، لیکن ممکن است زن و مردی با یکدیگر ازدواج کنند و به واسطهٔ مثلاً بالا بودن سن و یا علل دیگر، صاحب فرزند هم نشوند، بنابراین، مقصود از ازدواج شراکت در زندگی است.

سوم: ازدواج، از اتحاد قانونی زن و مرد حاصل می‌شود. بنابراین، روابط غیر قانونی زن و مرد را نمی‌توان ازدواج نامید. به‌علاوه قانونگذار برای جلوگیری از مفاسدی که ممکن است در ازدواج رضایی پیش بیاید، عقد نکاح را از عقود تشریفاتی دانسته است یعنی عقد مزبور باید در محضر یکی از صاحبان

دفتر ازدواج و طلاق که نماینده رسمی و قانونی دولت هستند، با تشریفات معینی به ثبت برسد. هدف از ازدواج، وصول به آرامش و دسترسی به مودت و دوستی و تولید و تداوم نسل و پایبند ساختن زن و مرد به کانون خانوادگی و مکلف ساختن آنها به نگاهداری و تربیت فرزندان حاصل از ازدواج است.

از جمله آیات خداوند در قرآن مجید این است که «از نفوس شما برایتان جفت‌هایی آفرید که مایه آرامش و سکونت خاطر شما باشد و بین شما و آنها مهر و محبت را پایه یگانگی قرار داد.»^۱ نکاح از قراردادهایی است که هم جنبه مالی دارد و هم جنبه غیر مالی، مثلاً نفقه و مهریه، از امور مالی است و همکاری زن و شوهر در تحکیم مبانی خانواده و تربیت فرزندان، از امور غیر مالی است. برای رسمیت بخشیدن به عقد نکاح، قانونگذار لزوم ثبت نکاح را به صراحت در قانون ازدواج اعلام کرده و عدم ثبت آن را جرم دانسته است.

۴-۱- انواع ازدواج (نکاح)

نکاح در حقوق ایران، بر دو قسم است: نکاح دائم و نکاح منقطع که آن را موقت و متعه نیز می‌گویند.

۱- نکاح دائم: قرارداد ازدواجی است همیشگی که پایه تشکیل خانواده است. اساس این ازدواج، بر تعظیم و تکریم موقعیت عقد ازدواج است که به‌طور تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲- نکاح منقطع: نکاح منقطع یا موقت که آن را متعه نیز می‌گویند، در فقه امامیه و قانون مدنی که در این مورد از فقه امامیه پیروی کرده است، معتبر شناخته می‌شود.

نکاح موقت، از بسیاری جهات مانند نکاح دائم است. به‌ویژه از لحاظ اولاد تفاوتی بین نکاح دائم و منقطع نیست و فرزند ناشی از این نکاح، از کلیه حقوق فرزند ناشی از نکاح دائم برخوردار است.^۲

طرفداران این نوع ازدواج، نکاح موقت را با توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی مانع رواج فساد در اجتماع می‌دانند و معتقدند چون ازدواج دائم همیشه ممکن نیست، روابط آزاد بین زن و مرد، سبب گسترش فساد می‌شود. عقد منقطع، دارای نظم و قاعده است و تعهداتی برای طرفین ایجاد می‌کند. در نتیجه، فرزند یا فرزندان حاصل از این نوع ازدواج، دارای کلیه حقوق بوده و پدر و مادر موظف به

۱- و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة

۲- صفائی، سید حسین و امامی، اسدالله، مأخذ ذکر شده صفحات ۱۵ - ۱۴

سرپرستی و تربیت و حمایت آنها هستند. آنچه مسلم است، ایجاد کانون خانوادگی سالم برای تربیت فرزندانی شایسته تنها در سایه تشکیل خانواده و بر پایه ازدواج دائم ممکن است. همچنین این پیوند در صورتی پایدار است که بین زنان و مردان پایبند به خانه و خانواده و معتقد به اصول و ارزش‌های انسانی و معنوی برقرار شود.

علی‌رغم این که ازدواج موقت از نظر قانونی معتبر است، در نظر بسیاری از خانواده‌ها و بخصوص زنان ما، امری ناپسند شناخته شده که به آسانی آن را تأیید نمی‌کنند و در نتیجه عملاً اهمیت چندانی ندارد.

در نکاح منقطع، باید مدت آن معین شود و در پایان مدت، نکاح خودبه‌خود منحل خواهد شد. همچنین مهریه به زن تعلق می‌گیرد. زن نمی‌تواند تقاضای نفقه کند مگر اینکه شرط کند و در صورت فوت، زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند.

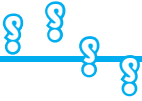
۵-۱- ازدواج در اسلام

همانطور که گفته شد، به نسبت رشد و تکامل اجتماعی، کیفیت ازدواج نیز تکامل یافت و به‌صورت قانونی و مشروع کنونی درآمد. دین مقدس اسلام، عقد ازدواج را در منتهی درجه اهمیت تلقی کرده و با توجه به اینکه ازدواج پایه اساسی اجتماع است، بنیان آن را بر قواعد و اصول عقلی و اخلاقی استوار ساخته است. اسلام، برای انجام ازدواج هیچ قید و شرطی که بتواند وقوع آن را به تأخیر بیندازد، قائل نشده است.

اسلام برای اینکه بنیان اجتماعی مسلمانان را تحکیم بخشد و پایه و اساس خانواده‌های امت اسلامی را منظم‌تر و محکم‌تر سازد، روابط آزاد بین زن و مرد را ممنوع کرده و به‌شدت با آن مخالفت کرده است. برای متخلفین نیز، مجازات شدید قائل شده است. به‌علاوه، اسلام ازدواج با محارم را نیز ممنوع کرده است.

دین اسلام، برای تربیت فرزند اهمیت ویژه‌ای قائل است به‌طوری که به تمام عواملی که ممکن است در تربیت کودک مؤثر باشد، توجه نموده است. نکته قابل توجه اینکه، اسلام ضمن اصرار بر ازدواج زن و مرد، بر موضع همسنگی و کفویت^۱ این دو، تأکید فراوان دارد.

۱- کفویت: هم‌شأنی و هم‌طرازی در بعد اخلاقی - اجتماعی و اقتصادی زن و مرد



- ۱- ازدواج را تعریف کنید.
- ۲- احوال شخصیه چیست؟
- ۳- احوال شخصیه در مورد ایران حتی اگر باشند قابل اجرا است.
- ۴- هدف از ازدواج چیست؟
- ۵- ازدواج در حقوق ایران چند نوع است؟ نام ببرید.
- ۶- آیا فرزندان حاصل از نکاح منقطع از کلیه حقوق فرزندان ناشی از نکاح دائم برخوردارند؟
- ۷- دین اسلام برای اهمیت زیادی قائل گردیده است.
- ۸- آیا اسلام روابط آزاد بین زن و مرد را اجازه می‌دهد؟
- ۹- آیا در اسلام به هم کفو بودن زن و شوهر توجه شده است؟

دوم

فصل

خواستگاری و نامزدی

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل، از فراگیر انتظار می‌رود بتواند:

۱- خواستگاری را از دید حقوقی تعریف کند.

۲- نامزدی را توضیح دهد.

۳- آثار برهم زدن نامزدی را تعریف کند.

۱-۲- خواستگاری

از آنجا که ازدواج یکی از مهمترین رویدادهای زندگی انسان است، معمولاً همراه با تشریفات و آداب و رسوم خاصی صورت می‌گیرد تا رسمیت بیشتری پیدا کند. این آداب و رسوم، در همه‌جا یکسان و یک شکل نیست، بلکه از یک نقطه تا نقطه‌ای دیگر و از سرزمینی به سرزمین دیگر متفاوت است. مقدمه ازدواج، خواستگاری است، خواستگاری یعنی تقاضای ازدواج یک مرد از یک زن، هر چند تقاضای ازدواج از جانب زن از مرد، غیرقانونی نیست.

قانون مدنی تأکید کرده: هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد، می‌توان خواستگاری کرد^۱. بنابراین، قانون مدنی خواستگاری از زنی را که مانع قانونی برای ازدواج دارد، ممنوع دانسته است. مانند خواستگاری از زن شوهردار، زیرا این کار نه تنها باعث از هم پائیدگی کانون خانوادگی است بلکه اخلاقاً ناپسند و برخلاف نظم عمومی نیز خواهد بود.

در صورت توافق زن، پس از گفتگوهای مقدماتی، گاه به فاصله‌ای کوتاه قرار عقد ازدواج گذاشته می‌شود و گاه به دلایل گوناگون از جمله آشنایی بیشتر طرفین با اخلاق و روحیات یکدیگر و

۱- ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی

یا فراهم آوردن مقدمات زندگی مشترک و تهیه وسایل زندگی و یا دلایل دیگر برای مدتی تاریخ عقد ازدواج به تأخیر می‌افتد.^۱

۲-۲- نامزدی

دورانی که دختر و پسر آمادگی خود را برای تشکیل زندگی مشترک خانوادگی اعلام می‌کنند، اصطلاحاً دوران نامزدی می‌گویند. در این دوران، نامزدها از نظر شرعی نسبت به یکدیگر نامحرم هستند و تا زمانی که عقد ازدواج بسته نشود، هیچگونه رابطه حقوقی بین آنها وجود ندارد.

بنابراین، وعده ازدواج یک اعلام نامزدی ساده است و ارزش نکاح را ندارد و الزامی هم برای آن متصور نیست. برخی از حقوقدانان این وعده را فقط یک قول اخلاقی به شمار می‌آورند.

۱-۲-۲- آثار برهم زدن نامزدی: قانون مدنی با احترام به حقوق انسان‌ها، نامزدی را تنها یک وعده ازدواج شمرده و اجازه داده که طرفین تا قبل از بسته شدن عقد، در صورت تمایل نامزدی را برهم بزنند.^۲ بنابراین، حتی در صورتی که یکی از نامزدها بدون دلیل منطقی نامزدی را به هم بزند، نامزد دیگر نمی‌تواند او را مجبور به ازدواج کند.

قانون مدنی با اعلام این که: «هر یک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده می‌تواند از وصلت امتناع کند و...»^۳ به وضوح اعلام کرده که خواستگاری و نامزدی صرفاً یک اعلام ساده و یک قول اخلاقی است و خسارتی که از برهم زدن نامزدی به فرد وارد می‌شود، بیشتر خسارت معنوی و صدمات عاطفی است که قابل جبران نیست. بنابراین، آزادی و بی مسئولیتی نامزدها در برهم زدن پیمان، تا جایی است که وسیله آزار و اذیت و انتقام جویی یا هوس‌بازی نباشد. در غیراین صورت، چنین نامزدی طبق عموماً حقوقی (قواعد مسئولیت مدنی در مورد سوء استفاده از حق) مسئول جبران خسارات وارد آمده به طرف مقابل خویش است.^۴ با این حال، شرط مطالبه خسارت از کسی

۱- در اسلام نامزدی از زمان وقوع عقد است تا زمان عروسی

۲- ماده ۱۰۳۵ قانون مدنی

۳- ماده ۱۰۳۵ قانون مدنی اعلام می‌دارد: وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی‌کند اگر چه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج برقرار گردیده، پرداخت شده باشد. بنابراین، هر یک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده، می‌تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمی‌تواند به هیچ‌وجه او را مجبور به ازدواج کند و یا به خاطر امتناع از وصلت، مطالبه خسارتی نماید.

۴- ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، الزام‌های خارج از قرارداد، جلد اول (ضمان قهری)، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۶، ص. ۹۵ و ۹۶. و ناصر کاتوزیان، دوره حقوق مدنی، خانواده، جلد اول (ویرایش جدید با تجدید نظر کامل و اضافات)، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص. ۴۱ و ۴۲ و ۴۶.

که نامزدی را برهم زده، اثبات تقصیر و سوء استفاده او است که این بار اثبات، بر عهده مطالبه‌کننده خسارت است.^۱ لیکن در مورد خسارات مادی در صورتی که یکی از نامزدها یا والدین او به علت اطمینان از وقوع ازدواج قریب‌الوقوع متحمل مخارجی شده باشد، در حدود متعارف می‌تواند تقاضای جبران خسارت کند.

۲-۲-۲- وضعیت هدایا پس از برهم زدن نامزدی: ممکن است در دوران نامزدی هر یک از نامزدها به نامزد دیگر هدایایی داده باشد و یا نامه‌هایی ردوبدل کرده باشند. در صورت برهم زدن نامزدی، قانون مدنی وضعیت هدایا و نامه‌ها را نیز تعیین کرده است.^۲

وقتی که نامزدی به هم می‌خورد، هدایای ردوبدل شده، باید به صاحب آن پس داده شود. چون هدایا به منظور انجام وصلت داده شده است، پس از به هم خوردن نامزدی دیگر دلیلی برای نگاه داشتن آنها وجود ندارد.

هدایا معمولاً دو نوع است: ۱- هدایای مصرف‌شدنی مثل شیرینی و آجیل و میوه که قابل مطالبه نیست. ۲- هدایایی که قابل نگهداری است مثل: حلقه نامزدی، طلا و پارچه که باید به صاحبش برگردانیده شود و اگر از بین رفته باشد مثل آن یا قیمت آن پرداخته شود. مگر آنکه مسئول از بین رفتن هدیه نباشد، مثلاً طلا را دزدیده باشند، در این صورت مسئولیتی در پرداخت آن ندارد.

در مورد نامه‌هایی که در دوران نامزدی یا قبل از آن بین نامزدها ردوبدل شده است، به نظر برخی از حقوقدان‌ها تفاوتی بین هدیه و نامه نیست. با توجه به اینکه این نامه‌ها نیز مانند هدیه‌ها بر مبنای وقوع ازدواج در آینده ردوبدل می‌شود و با به هم خوردن نامزدی، اساس این رابطه درهم می‌ریزد، باقی ماندن چنین نامه‌هایی اگر مورد سوء استفاده نیز قرار نگیرد، گاه به‌طور اتفاقی سبب مشاجره‌ها و سوء تفاهم‌های ناگواری می‌شود. به همین جهت نامه‌ها هم مانند هدیه‌ها قابل استرداد است.^۳

در صورتی که ازدواج در اثر فوت یکی از نامزدها به هم بخورد، با توجه به وضعیت ناگواری که پیش آمده و اندوه نامزد دیگر، قانون نیز مطالبه قیمت هدایای تلف شده را مجاز نمی‌داند. به‌طور کلی وقتی نامزدی به هم می‌خورد، طرفین هدایا را پس می‌فرستند، به ندرت اتفاق می‌افتد که برای گرفتن هدایا و خسارت به دادگاه مراجعه کرده و دعوایی در دادگستری مطرح نمایند.

۱- ناصر کاتوزیان، حقوق خانواده، جلد اول، همان منبع، ص. ۴۷.

۲- ماده ۱۰۳۷: هر یک از نامزدها می‌تواند در صورت به هم خوردن وصلت منظور، هدایایی را که به طرف دیگر یا ابوی او برای وصلت منظور داده است مطالبه کند و اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایایی خواهد بود که عادتاً نگاه داشته می‌شود مگر اینکه آن هدایا بدون تقصیر طرف تلف شده باشد.

۳- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، خانواده، جلد اول، شرکت انتشار با همکاری بهمن پرنای، تهران، ۱۳۷۵، صفحات ۴۲ تا ۴۶.

۳-۲- لزوم ارائه گواهی پزشک قبل از ازدواج

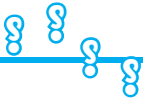
عدم ابتلا به بیماری‌های مسری و داشتن سلامت، از شرایط درستی عقد ازدواج نیست لیکن، قانون مدنی هم از نظر رعایت بهداشت عمومی و هم راهنمایی زوجین مقرر می‌دارد: «هر یک از طرفین می‌تواند از همسر آینده خود تقاضا کند گواهی پزشک مبنی بر سلامت و عدم ابتلا به یکی از امراض مهم مسری مانند سیفلیس، سوزاک، سل و ایدز را ارائه دهد».

لازم به ذکر است که طبق قانون، ارائه گواهی پزشک قبل از وقوع ازدواج برای طرفین الزامی است و سردفتران ازدواج، مکلف هستند قبل از انجام مراسم عقد این گواهی را مطالبه کنند. در غیر این صورت به دو ماه تا یکسال حبس محکوم می‌شوند. پزشکی هم که بر خلاف واقع گواهی صادر کند، به ۶ ماه تا ۲ سال حبس محکوم خواهد شد.

علاوه بر بیماری‌هایی که در قانون نام برده شده، هر یک از طرفین می‌توانند در مورد هر نوع بیماری مانند بیماری‌های وراثتی و یا عدم اعتیاد به مواد مخدر، ارائه گواهینامه سلامت را شرط ازدواج قرار دهند.^۲

۱- ماده ۱۰۴۰ قانون مدنی

۲- ماده ۲ قانون لزوم ارائه گواهینامه قبل از وقوع ازدواج مصوب ۱۳۱۷/۹/۱۲



- ۱- خواستگاری چیست؟
- ۲- آیا مرد می‌تواند از زن شوهردار خواستگاری کند؟
- ۳- چرا قانون، خواستگاری از زن شوهردار را ممنوع کرده است؟
- ۴- آیا پس از نامزدی ازدواج الزامی است؟
- ۵- آیا در دوران نامزدی، نامزدها از نظر شرعی به یکدیگر محرم هستند؟
- ۶- طبق قانون مدنی «هریک از زن و مرد مادام که جاری نشده می‌تواند از امتناع کند.»
- ۷- خسارت ناشی از برهم زدن نامزدی معنوی است یا مادی؟
- ۸- آیا هدایا و نامه‌ها را می‌توان پس از برهم زدن نامزدی نگه داشت؟
- ۹- علت ارائه گواهی پزشکی قبل از ازدواج چیست؟

انعقاد ازدواج

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل، از فراگیر انتظار می‌رود بتواند:

- ۱- شرایط اساسی نکاح را توضیح دهد.
- ۲- شرایط مثبت را نام ببرد.
- ۳- چهار شرط مثبتی که برای درستی نکاح لازم است را تعریف کند.
- ۴- شرایط منفی یا موانع عقد نکاح را نام ببرد.
- ۵- انواع خویشاوندی را تعریف کند.
- ۶- آثار خویشاوندی و دلایل ممنوعیت ازدواج با خویشان را توضیح دهد.
- ۷- موانع دیگر عقد ازدواج را نام ببرد.
- ۸- شرایط ازدواج را توضیح دهد.
- ۹- تشریفات ازدواج را تعریف کند.
- ۱۰- شروط ضمن عقد را نام ببرد.

مقدمه: پس از انجام مراسم خواستگاری، نامزدی و توافق طرفین برای آنکه عقد ازدواج صورت گیرد، باید شرایط معینی وجود داشته باشد. این شرایط یا مربوط به زن و مرد (زن و شوهر) و یا مربوط به عقد ازدواج است. شرایط مربوط به طرفین عقد (زن و مرد)، دو دسته‌اند: شرایط مثبت و شرایط منفی.

۱-۳- شرایط مربوط به طرفین عقد

۱-۱-۳- شرایط مثبت: شرایط مثبت شرایطی است که وجود آن برای درستی و صحّت

نکاح لازم است و عبارتند از :

۱- اختلاف جنس

۲- شرط سن

۳- شرط اجازه پدر

۴- شرط سلامت عقل

۱- **اختلاف جنس** : نخستین شرط ازدواج آن است که پیمان ازدواج بین یک زن و مرد بسته شود و این شرط به قدری بدیهی و طبیعی است که قانون مدنی تأکیدی بر این نکته نکرده است.

هدف از ازدواج در بسیاری از موارد، تشکیل خانواده و صاحب فرزند شدن به منظور بقای نسل است، اما ازدواج زن و شوهرهایی که به هر دلیل، قادر به داشتن فرزند نباشند، اما در کنار یکدیگر زندگی خانوادگی خوشی داشته باشند و یا زن و مرد تنها و مسنی که با هم ازدواج می‌کنند تا مونس یکدیگر باشند نیز صحیح خواهد بود. ازدواج دو همجنس امری غیرطبیعی و غیرقانونی و در اکثر جوامع بسیار ناپسند و مردود است و در صورتی که افرادی مرتکب چنین عمل ناپسندی شوند، بیمارانی هستند که از نظر روانی نیاز به مداوا دارند.

۲- **شرط سن** : با توجه به اینکه ازدواج، حقوق و وظایفی برعهده زن و مرد قرار می‌دهد که در زندگی مشترک آنان مؤثر است، آنها باید استعداد جسمانی لازم برای ازدواج را داشته باشند و همچنین از رشد فکری کافی نیز برخوردار باشند. ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی در این زمینه بیان می‌دارد : «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصالح با تشخیص دادگاه صالح» و این تأکید برای آن است که با ازدواج قبل از موقع و زودرس، سلامتی زن و شوهر مختل نشود.

بلوغ، تحوّل جسمی و روحی دختر و پسر از مرحله کودکی به نوجوانی است^۱. دوره جوانی، دوره رؤیایها و آرمان پرستی‌ها است و ظهور احساسات و علائق جنسی به‌طور خودآگاه در این دوره، صورت می‌پذیرد و نوبالغ احساس می‌کند می‌تواند خود را از شکل یک کودک وابسته و تحت حمایت خارج سازد و قدرت آن را دارد که خود به‌تنهایی مسئولیت‌ها را بپذیرد.

رشد در لغت به معنی هدایت است و در اثر نمو قوای عقلانی در شخص ایجاد می‌شود. رشد جسمی که از کودکی آغاز شده است، به تدریج در جوانی به حد کمال می‌رسد. این تحول همراه با

۱- برای مطالعه بیشتر به کتاب «بلوغ تولدی دیگر» غلامحسین ریاحی نشر اشراقیه - ۱۳۷۰ و «روانشناسی بلوغ» فضل‌الله

شاملویی پور مراجعه گردد.

تغییرات جسمی و روحی فراوانی است. اما سن بلوغ برای همه یکسان نیست و بستگی به عوامل مختلف محیطی و نژادی و... دارد. اگر رشد جسمانی و رشد عقلانی در کسی مشاهده شود، دوران طفولیت او خاتمه پذیرفته است. قانون مدنی ایران، سن مشخصی را برای ازدواج بیان نمی‌کند، لیکن در بخشی که مربوط به تعیین تکلیف اموال است، سن بلوغ را اینگونه معین می‌کند: «سن بلوغ در پسر، پانزده سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است»^۱ با توجه به مواد قانون مدنی، ازدواج دختر کمتر از ۹ سال تمام قمری ممنوع است. اما کودک قبل از رسیدن به سن بلوغ هم با اجازه ولی می‌تواند ازدواج کند. هر چند قانونگذار بر مصلحت کودک نابالغ تأکید می‌ورزد، لیکن اگر پسری که دارای ۱۵ سال تمام است، بخواهد ازدواج کند، نیاز به کسب اجازه پدر ندارد، اما اگر پسری ده ساله بخواهد ازدواج کند، در صورتی ازدواج او صحیح است که پدرش اجازه دهد. از آنجا که طبق قانون مدنی، تأمین مخارج زندگی همسر بر عهده مرد است، با توجه به وضعیت اجتماعی و واقعیات کنونی، بعید به نظر می‌رسد که یک جوان ۱۵ ساله بدون تجربه و با حداقل تحصیل و نداشتن تخصص بتواند مخارج زندگی یک خانواده را تأمین کند. از طرف دیگر دختری را که در سنین کودکی شوهر می‌دهند، نه تنها فرصت بازیهای کودکانه را از او سلب می‌کنند، بلکه ممکن است از تحصیل نیز باز مانده و بیسواد یا کم‌سواد شود. به این ترتیب او از طبیعی‌ترین حقوقش یعنی حق بازیهای کودکانه، حق تحصیل، حق بهره‌مند شدن از محبت و سرپرستی پدر و مادر و یا به عبارتی حق زندگی در خانواده و بالاخره حق انتخاب آزادانه همسر در سنین پختگی و رشد عقلی محروم خواهد شد.

البته امروزه با بالا رفتن سطح آگاهی و دانش خانواده‌ها مفهوم «کودکی» به‌عنوان جایگاهی مستقل شناخته شده است. در نتیجه درک نیازها و علایق کودکان سبب گردیده دختر ۹ ساله هم کودک نیازمند تحصیل و دانش شناخته شود که برای تشکیل زندگی خانوادگی سالم در آینده نه تنها نیازمند کسب مهارت‌های زندگی در خانواده است بلکه باید در مدرسه و جامعه نیز دانش، مهارت و تجربه کسب نماید. اگرچه تعداد قابل توجهی از نوجوانان هنگامی که به سن ۱۵-۱۴ سالگی می‌رسند با واقعیت بزرگسالی مواجه می‌شوند، اما هنوز توانایی کافی برای پذیرفتن الزامات و مسئولیت‌های محیط خانواده، کار و جامعه را ندارند. از این رو نوجوانان باید معنی زناشویی و مسئولیت‌های ناشی از آن را بدانند و توانایی جسمی و روانی آوردن و پروردن فرزند را داشته باشند. پس گذشته از بلوغ زناشویی به تجربه و رشد عقلی نیز نیاز دارد.

با توجه به تغییر نگرش خانواده‌ها و بالا رفتن سطح سواد و آگاهی عمومی و در نتیجه بالا رفتن

۱- تبصره ۱- ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی

سطح انتظارات و توقعات مردم جامعه از آنجا که «هدف قوانین» در نظارت و اداره زناشویی، تشکیل خانواده و حفظ سلامت و تربیت فرزندان ناشی از این بیوند است، مسأله «سن ازدواج» در سال‌های اخیر بحث و بررسی‌های فراوانی در مجامع قانون‌گذاری برانگیخت که در نهایت منجر به اصلاح قانون به شرح زیر گردید:

«عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط به اذن ولی به شرط مصلحت با تشخیص دادگاه صالح»^۱. قبل از تصویب این قانون برای جلوگیری از ازدواج دختر و پسر نابالغ مقرر داشته بود که «ازدواج باید به ثبت برسد» در مورد ازدواج دختر ۹ تا ۱۵ ساله دفاتر ازدواج از ولی دختر «اجازه رشد» می‌خواستند که برای گرفتن «اجازه رشد»، ولی دختر ناگزیر بود به دادگاه مراجعه کند که در دادگاه، قاضی علاوه بر تحقیق در مورد رشد جسمی، از نظر عقلانی نیز دختر را مورد پرسش قرار می‌دهد. با توجه به اصلاحیه ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی که بیان شد دفاتر علاوه بر اذن ولی حکم قطعی دادگاه را نیز درخواست می‌نمایند. در صورت عدم ارائه حکم دادگاه اجازه ثبت واقعه نکاح را ندارند. بدیهی است ارائه حکم رشد به منزله اذن دادگاه به صورت مستقل نمی‌باشد. نظر به اهمیت موضوع، باید با مواردی که دختران کمتر از ۱۳ سال به صورت غیرقانونی و بدون مراجعه به ثبت شوهر داده می‌شوند برخورد شدید قانونی صورت گیرد. زیرا همان‌گونه که گفته شد نهاد خانواده و پیوند میان زن و مرد، با عقد نکاح آغاز می‌شود که نیاز به شعور و اراده سالم دارد.

به موجب ماده ۶۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵... (چنانچه مردی با دختری برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ازدواج نماید به حبس تعزیری از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم می‌گردد). آگاهی نسل جوان در مورد زندگی زناشویی، تأثیری انکارناپذیر در سالم‌سازی زندگی آنان دارد. ایجاد مراکز مشاوره خانواده و شرکت در کلاس‌های آموزشی قبل از ازدواج، نه تنها زوج‌های جوان را نسبت به حقوق و تکالیفشان آشنا می‌سازد، بلکه زن و شوهرها با مراجعه به اینگونه مراکز و شرکت در کلاس‌ها و طرح مشکلات و مسائل خود، راه‌های مسالمت‌آمیز حل مشکلات از طریق گفتگو و رسیدن به تفاهم و صلح و صفا در محیط خانواده را نیز می‌آموزند. به این ترتیب، از بروز بسیاری از مجادلات و درگیری‌ها در کانون خانواده پیشگیری خواهد شد.

۳- شرط اجازه پدر: اذن (اجازه) ولی (پدر یا پدر بزرگ پدری) در نکاح، دو صورت دارد: اذن برای ازدواج فرزند صغیر (زیر سن بلوغ) و اذن برای ازدواج بکر رشیده (یعنی دختر بالغی که تاکنون

۱- ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی

ازدواج نکرده یا دوشیزه است).

در حالت اول، یعنی جایی که فرزند صغیر است، بین پسر و دختر فرقی نیست و ازدواج هر دوی آنها تحت شرایطی، نیازمند اجازه ولی است.

اما در حالت دوم، بعد از سن بلوغ، موضوع متفاوت است: در حالی که پسر نیازی به کسب اجازه از پدر (یا جد پدری) ندارد، دختر اگرچه بالغ باشد، نیازمند اجازه او است. البته این ضرورت تا جایی است که ولی (پدر یا جد پدری) از اختیار خود در دادن اجازه سوء استفاده نکند و بدون دلیل موجه دختر را از ازدواج با فردی شایسته باز ندارد. و آلا دختر می‌تواند با مراجعه به دادگاه تقاضای صدور مجوز کند. گرچه ازدواج یک زن و مرد باید با قصد و رضایت و توافق آنها صورت پذیرد، اما تأکید قانون بر اجازه پدر یا جد پدری به واسطه عشق و علاقه‌ای است که والدین به فرزندان خود دارند. آنها به دلیل تجربه و شناخت خود از زندگی و نیز به واسطه همبستگی افراد خانواده و ارتباط خونی و احساسی که نسبت به یکدیگر دارند، در مورد ازدواج فرزندان خود و انتخاب همسر از سوی آنان، احساس مسئولیت می‌کنند. از این رو اجازه پدر از طرفی برای حمایت از دختر (صغیر) است و از طرف دیگر برای تأیید شخصی که به‌عنوان داماد خانواده، پس از ازدواج عضوی از خانواده خواهد شد. در هر صورت، اختیار پدر از نظر قانون، محدود به مصلحت فرزند است و از این جهت تفاوتی بین دختر و پسر صغیر وجود ندارد. بنابراین، طبق این قانون پسر بالغ و دختری که برای دومین بار ازدواج می‌کند، نیازی به کسب اجازه پدر ندارد.^۱ آنچه در ازدواج اهمیت دارد، اخلاق در خانواده و احترام به بزرگتر، قدرشناسی از زحمات والدین و روابط عمیق عاطفی بین والدین و فرزندان است. این روابط جزء آداب و رسوم و فرهنگ مردم ما بوده و وجود خانواده‌های منسجم و همبسته، رمز بقای ملت ماست. در مورد

۱- ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی در این خصوص عنوان می‌دارد: «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص، به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.»

در فرضی که پدر یا جد پدری از دادن اذن ممانعت نمی‌کند، اما اخذ اجازه از او به دلیل حاضر نبودنش در محل امکان پذیر نیست، باز هم دادگاه است که امور چنین دختری را مورد رسیدگی قرار می‌دهد و در صورت وجود مصلحت و ایجاب ضرورت، اجازه ثبت ازدواج را صادر می‌کند. ماده ۱۰۴۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها نیز عادتاً غیرممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می‌تواند اقدام به ازدواج نماید.

تبصره: ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می‌باشد.»

«در صورتی که پدر یا جد پدری در محل نباشند و اجازه گرفتن از آنها نیز غیرممکن باشد، دختر می‌تواند اقدام به ازدواج نماید مشروط به این که برای گرفتن اجازه ازدواج جهت ثبت ازدواج به دادگاه خانواده مراجعه کند.»

ازدواج که مهمترین رویداد زندگی یک دختر و پسر جوان است، همواره نظر مشورتی پدر و مادر با توجه به تجارب آنان برای انتخاب زوجی مناسب و همفکر و هم‌شأن، می‌تواند از عوامل بقای زندگی مشترک خانوادگی و خوشبختی زوجین باشد. در صورتی که، اظهار نظر پدر یا جد پدری جنبه دخالت یا اجبار پیدا کند و در ازدواج، توجهی به سن فرزند و وضعیت جسمی و روحی و احساسی وی نشود و آزادی انتخاب همسر از دختر و پسر سلب شود، این ازدواج نه تنها از نظر اخلاقی صحیح نیست، بلکه برخلاف مصلحت و رعایت حقوق آنان بوده و از نظر قانونی نیز، درستی ازدواج مورد سؤال قرار می‌گیرد. ممکن است دختر بالغی مایل به ازدواج با مردی باشد که پدر بدون دلیل قانع‌کننده به آن ازدواج رضایت ندهد مثلاً ممکن است پدری به دلیل اینکه داماد مسکن یا اتومبیل ندارد، اجازه ازدواج ندهد. اما ممکن است اجازه ندادن پدر به دلیل اعتیاد داماد یا لایابالی بودن وی باشد. در هر صورت پدر یا جد پدری باید دلایل مخالفت خود را به دادگاه ارائه دهند و دادگاه با توجه به این دلایل، پس از تحقیق و بررسی رأی خواهد داد.

۴- سلامت عقل و اراده: یکی از شرایط درستی ازدواج، سلامت عقل زن و مرد است. با توجه به اینکه تمامی انسانها از سلامت کامل روانی برخوردار نیستند، در مواردی که یکی از زوجین دچار جنون^۱ باشد، و بخواهد ازدواج کند، در عمل، مسائل و مشکلاتی مطرح می‌شود که از نظر قانونی مورد توجه قرار گرفته است.

از نظر قانونی، افرادی را که قادر به اداره اموال خویش نیستند و به عبارت دیگر صلاح خویش را تشخیص نمی‌دهند و دست به معاملات غیرعقلانه می‌زنند، اصطلاحاً «سفیه^۲» می‌گویند. سفیه ممکن است در امور غیرمالی عاقل باشد و از عهده کارهای مختلف برآید.

عقد ازدواج، دارای دو جنبه مالی و غیرمالی است. یعنی مشارکت زن و مرد برای تشکیل خانواده جنبه غیرمالی و تعیین مهریه جنبه مالی ازدواج است. همچنین ازدواج، اساساً یک رابطه اخلاقی، انسانی و عاطفی بین یک زن و مرد است و «سفیه» هم مانند عاقل، تابع قانون است و در تأمین مخارج زندگی، فرقی با یک نفر رشید و غیرسفیه ندارد. حقوقدانان، ازدواج سفیه را صحیح می‌دانند و به قانون مدنی

۱- جنون صفت کسی است که فاقد تشخیص نفع و ضرر و حسن و قبح است. احراز جنون با دادگاه است (ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی) مجنون کسی است که دارای اختلال اعصاب است و نمی‌تواند در اجتماع، وضعیت خود را حفظ و از حقوق خود دفاع نماید و به عبارت دیگر مجنون کسی است که تعادل عقلی خود را از دست داده باشد. مجنون در لغت به معنی دیوانه مقابل عاقل و فرزانه است.

۲- سفیه: «سفیه یا غیر رشید کسی است که تصرف او در اموال و حقوق مالی وی عقلانی نباشد» (ماده ۱۲۰۸ قانون مدنی) سفیه در لغت به معنی نادانی و کم خردی است. تفاوت سفیه با مجنون: سفیه در امور مالی خویش به گونه غیرعقلانه رفتار می‌کند و به گفته مشهور «عقل معاش ندارد» مجنون در همه زمینه‌ها از عقل بی بهره است.

استناد می‌کنند که در شرایط «اهلیت زوجین» اشاره‌ای به لزوم رشد نکرده است و می‌گوید: «عاقده باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.^۱» لیکن در توافق نسبت به میزان مهر، سفیه آزاد نیست و باید با اجازه ولی یا قیم او باشد زیرا به‌طور مستقیم با اموال او ارتباط دارد و میزان مهر نیز با رضای زوجین معین می‌شود نه به حکم قانون. اما جنون و بیماریهای روانی، درجات و انواع مختلفی دارد که چون تشخیص بیماری روانی به‌سادگی میسر نیست و بسیاری از بیماران روانی نیز حاضر به قبول بیماری خود نیستند تشخیص قطعی آن به عهده پزشک متخصص است.

بیماری روانی، قبل و پس از ازدواج مشکلات و مسائلی ایجاد می‌کند که به‌ترتیب زیر مطرح

می‌شود:

اول: اگر جنون و بیماری شخص مسلم باشد، ازدواجش به علت نداشتن اراده صحیح درست نیست. حال اگر شخصی از وضعیت روانی شخص مجنون آگاهی داشته باشد و با وی ازدواج کند، نمی‌تواند اعتراض کند.

دوم: ممکن است شخص ندانسته با کسی ازدواج کند که در زمان عقد ازدواج دچار جنون بوده است. در صورتی که بیماری وی قابل‌معالجه نباشد، همسر شخص دیوانه می‌تواند به دادگاه مراجعه و تقاضای فسخ ازدواج کند و در صورتی که پزشکی قانونی جنون همسرش را تأیید کند، با رأی دادگاه می‌تواند ازدواج را بهم بزند (فسخ کند) بدون اینکه نیازی به طلاق باشد. در این مورد فرق نمی‌کند که مرد یا زن دچار بیماری روانی باشد.

سوم: اگر زن و مرد هنگام ازدواج عاقل باشند اما پس از ازدواج یکی از آنان دچار جنون شود، در این صورت بین حالتی که شوهر دیوانه شود و حالتی که زن دیوانه شود تفاوت وجود دارد. اگر شوهر پس از ازدواج دیوانه شود، زن او می‌تواند به دادگاه مراجعه و درخواست «فسخ» ازدواج نماید. دادگاه پس از بررسی در صورتی که جنون شوهر را مسلم و محرز تشخیص دهد، رأی به فسخ ازدواج می‌دهد. اما اگر زن دچار جنون شود، چون اختیار طلاق با مرد است نیازی به فسخ ندارد. مرد می‌تواند در دادگاه یکی از دلایل درخواست طلاق را جنون زن عنوان کند.^۲

در صورتی که پزشک ازدواج بیمار روانی را برای «سلامتی» او ضروری تشخیص دهد، قیم می‌تواند با اجازه دادستان، از جانب او طرف عقد قرار گیرد.

۱-۳- شرایط منفی یا موانع عقد ازدواج: موانع ازدواج را شرایط منفی ازدواج نیز

۱- ماده ۱۰۶۴ قانون مدنی

۲- برای اطلاع بیشتر به «حقوق زن» عراقی - عزت‌الله - صفحه ۳۷ به بعد مراجعه گردد.

می‌نامند. شرایط منفی، شرایط اجتماعی یا طبیعی موجود بین یک زن و مرد است که وجود آن شرایط، مانع از ازدواج آن دو نفر است. این موانع عبارتند از: خویشاوندی یا قرابت در حدود معین، ممنوعیت ازدواج با زن شوهردار یا زنی که در عده شوهر قبلی است، عده زن، ازدواج با زن سه طلاقه و نه طلاقه، احرام، کفر، لعان، ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی و موارد دیگری که برای اطلاع بیشتر باید به قوانین فقهی و یا قانون مدنی یا منابع حقوق خانواده مراجعه شود.

خویشاوندی (قرابت) در حدود معین: خویشاوندی بر سه گونه است: ۱- خویشاوندی نسبی، ۲- خویشاوندی سببی، ۳- خویشاوندی رضاعی. تقریباً در حقوق تمام کشورها، ازدواج با خویشاوندان نزدیک ممنوع است. این ممنوعیت سوابق ممتد تاریخی دارد. با توجه به علم اجتماع و سیر تکامل اقوام و ملل قدیم، می‌توان حدس زد که منع ازدواج بین خویشاوندان در ملل قدیم، موجبات اجتماعی داشته است. به این صورت که در تشکیلات خانواده، دو چیز بقای خانواده را تضمین می‌کرده است. یکی اموال بخصوص اموال غیرمنقول و دیگری افراد. به این ترتیب که اموال متعلق به خانواده یا رئیس آن بوده و پس از فوت او به رئیس بعدی می‌رسیده و تقسیم نمی‌شده است و افراد خانواده سعی داشتند که از عده آنها کاسته نشود. به همین جهت دختر به افراد خانواده دیگر نمی‌دادند و در بین خود ازدواج می‌کردند. با ظهور مذاهب که هدف آنها اتحاد بشر و تشکیل جامعه منظم است به منع ازدواج بین خویشان حکم داده شد، زیرا برهم زدن مرکزیت خانواده‌ها یکی از راه‌های اتحاد بین اقوام مختلف بود.

دلایل ممنوعیت ازدواج با خویشان:

دلیل اول، علل زیستی است که مربوط به ساختمان جسمی و روحی انسان است. امروزه این عقیده وجود دارد که ازدواج کسانی که از یک خون هستند، منجر به ضعف نژاد می‌شود. این دلیل، در صورتی که صحیح هم باشد، فقط در مورد خویشان نسبی و رضاعی صادق است و نه خویشان سببی.

دلیل دوم، از نظر روحی، علاقه و تمایل جنسی بین خویشان نزدیک که دائماً با هم زندگی می‌کنند، به قدری ضعیف است که ممکن است پس از مدتی به کلی از بین برود و این امر با بقای خانواده منافات دارد. به علاوه، ننگ نزدیکی با محارم و جلوگیری از ازدواج آنان سبب می‌شود که اعضای خانواده به دیده هوس به هم ننگرند و به‌عنوان همکار و مددکار با هم روبرو شوند.^۱

دلیل سوم، به عقیده بشردوستان و مصلحین برای اینکه دوستی و محبت بین مردم حکمفرما شود، خانواده‌ها و اقوام مختلف باید بیشتر با هم پیامیزند و یکی از وسایل برقراری ارتباط و دوستی و محبت، خویشاوندی و دیگری ازدواج است و چون خویشاوندی (نسبی) بین نزدیکان ایجاد دوستی

۱- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، خانواده، ص ۱۰۱

می‌کند، باید با بیگانگان ازدواج کرد تا آنها هم خویش و دوست شوند.
موارد منع ازدواج در قانون مدنی عیناً از شرع مقدس اسلام اقتباس شده است و حکم شرع متکی به آیه ۲۶ و ۲۷ از سوره نساء است.

۱- خویشاوندی نسبی: خویشاوندی نسبی، عبارت است از خویشاوندی که از تولد یکی از دیگری حاصل شود و یا دو نفر که از یک منشأ به وجود آمده باشند.

به موجب قانون^۱ مدنی، ازدواج هفت دسته از زنان بر مردان ممنوع است: قرآن مجید در آیه ۲۳ از سوره نساء، این هفت دسته را یکجا نام برده است. (حرام گردیده بر شما مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و خواهر) متقابلاً، هفت دسته از مردان نیز بر این هفت دسته از زنان حرامند.

۲- خویشاوندی سببی: خویشاوندی، ممکن است ناشی از ازدواج باشد. این خویشاوندی را سببی می‌گویند و کسانی را که ازدواج با آنها به این دلیل ممنوع است، محرمات سببی می‌گویند. کسانی که در این گروه قرار می‌گیرند، دو دسته‌اند:

۱- ازدواج مرد با مادر زن یا زنی که سابقاً زن پدر یا زن پسر او بوده است.
۲- ازدواج با دو خواهر در یک زمان ممنوع است پس اگر شخصی زن خود را طلاق دهد می‌تواند با خواهر او ازدواج کند. ازدواج با دختر برادر زن یا دختر خواهرزن ممنوع است مگر اینکه زن او (یعنی عمه یا خاله دختر) اجازه دهد.^۲

۳- خویشاوندی رضاعی: رضاع به معنی شیر خوردن است. خویشاوندی رضاعی یعنی خویشاوندی‌ای که بین طفل شیرخوار و زنی که او را شیر داده است و بین هریک از آنها با خویشان دیگر پیدا می‌شود. قانون مدنی ایران، علاوه بر خویشاوندی نسبی، خویشاوندی رضاعی را نیز از موجبات حرمت و منع نکاح دانسته است.

خویشاوندی رضاعی که مانع ازدواج می‌شود، باید شرایط معینی داشته باشد. به موجب قانون مدنی، کسی که با جمع شرایط رضاع^۳ (شیر خوردن) خویشاوند می‌شود مثل خویشاوند نسبی است،

۲- ماده ۱۰۴۷ قانون مدنی

۱- ماده ۱۰۴۵ قانون مدنی

۳- ماده ۱۰۴۶ قانون مدنی: «شرایطی که سبب خویشاوندی رضاعی می‌شود عبارتند از: ۱- شیر زن بواسطه حاملگی در اثر ازدواج دائم یا منقطع به وجود آمده باشد. ۲- شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد. ۳- طفل لااقل یک شبانه روز و یا ۱۵ دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون این که در بین آن غذای دیگر و یا شیر زن دیگر را خورده باشد. ۴- شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد ۵- مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و شوهر باشد.»

و حکم ممنوعیت ازدواج در مورد او همچون خویشاوند نسبی است. بنابراین، ازدواج با پدر رضاعی (یعنی شوهر زنی که به او شیر داده) یا دختر زنی که به او شیر داده (خواهر رضاعی) ممنوع است.

* آثار خویشاوندی (قرابت) : خویشاوندی آثار متعددی دارد :

۱- خویشاوندان نسبی از هم ارث می‌برند و توارث به ترتیب طبقات^۱ در درجه‌ها روشن می‌شود. مثلاً بازماندگان طبقه اول متوفی بر دو طبقه دیگر رجحان دارند.

۲- خویشاوندان نسبی که در خط مستقیم قرار دارند مکلف به انفاق یکدیگر هستند. مثلاً پدر و مادر باید از فرزند خود نگهداری کنند و پدر و جد پدری ولی طفل هستند. در مقابل فرزندان موظف به احترام پدر و مادر هستند و در صورت پیری و از کارافتادگی موظف به انفاق و نگهداری از آنها خواهند بود.

۳- محل اقامتگاه پدر، اقامتگاه اطفال است و نام خانوادگی پدر و تابعیت پدر نیز به فرزندان تحمیل می‌شود.

۴- بعضی از خویشاوندان نسبی نمی‌توانند با هم ازدواج کنند. یعنی ازدواج با پدر و مادر و خواهر و برادر و عمه و عمو و خاله و دایی ممنوع است.

* آثار خویشاوندی سببی :

۱- خویشاوندان سببی از هم ارث نمی‌برند. تنها زن و شوهر از هم ارث می‌برند.

۲- تکلیف به انفاق مخصوص شوهر است، ریاست خانواده بر عهده اوست و اقامتگاه و تابعیت او بر زن تحمیل می‌شود.^۲

۳- خویشاوندی سببی مانع ازدواج داماد و مادر زن است و هیچ مردی نمی‌تواند با زن سابق پدر خود ازدواج کند.

۱- فاصله خویشاوندان نسبت به یکدیگر مساوی نیست. مطابق قانون مدنی، خویشاوندان نسبی به سه طبقه تقسیم شده و در هر طبقه درجاتی وجود دارد: طبقه اول: پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد، طبقه دوم اجداد و جدات و برادر و خواهر و اولاد آنها، طبقه سوم، اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها در هر طبقه و درجات قُرب و بُعد (نزدیکی و دوری) قرابت نسبی به عده نسل‌ها در آن طبقه معین می‌شود. مثلاً در طبقه اول قرابت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت به اولاد اولاد در درجه دوم خواهد بود. در طبقه دوم قرابت برادر و خواهر و جد و جدّه در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود. در طبقه سوم قرابت عمو و دایی و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است.

۲- کاتوزیان، ناصر، ص ۱۷

و یا شریف، علی، حقوق خانواده، ص ۲۹

* موانع دیگر ازدواج

گفتیم از جمله شرایط منفی یا موانع عقد ازدواج یکی خویشاوندی یا قرابت در حدود معین است و دیگر شرایطی که عبارتند از:

۱- ممنوعیت ازدواج با زن شوهردار یا زنی که در عده شوهر قبلی است: در صورتی که مردی با علم به اینکه زن، شوهر دارد و یا از همسرش جدا شده منتهی در عده طلاق و یا در عده وفات است، با وی ازدواج کند، این عقد باطل است و آن زن بر آن مرد حرام ابدی می‌شود و برای همیشه از ازدواج با او محروم خواهد بود.

طبق قانون مدنی، یکی از شرایط درستی ازدواج، شوهر نداشتن زن است. بنابراین اگر مردی زنی را که همسر مرد دیگری است، به عقد ازدواج خود درآورد، این نکاح باطل است و در این مورد فرقی بین نکاح دائم یا متعه نیست.

این حکم در مورد زنی که در عده شوهر قبلی است نیز، جاری خواهد بود. در این موارد، علاوه بر اینکه زن و مرد از ازدواج با یکدیگر محروم می‌شوند، قانون، مجازاتهای شدیدی نیز برای آنها مقرر داشته است. زیرا بوالهوسی زن و مرد نه تنها باعث از هم گسیختگی کانون یک خانواده می‌شود، بلکه بر سرنوشت فرزندان نیز تأثیر می‌گذارد و زندگی آنان را دچار آشفتگی و نابسامانی می‌کند. با توجه به ارزش والای خانواده و حفظ سلامت اجتماع، قانونگذار برای جلوگیری از تزلزل ارکان خانواده‌ها و مجبور کردن زوجین به رعایت تکالیف زناشویی و انجام تعهداتی که به موجب عقد ازدواج در مورد وفاداری به همسر و رعایت اصول اخلاقی برعهده گرفته‌اند، نسبت به زن و شوهرهایی که به همسر خود خیانت کنند و از راه عفاف و پاکدامنی خارج شوند، با شدت برخورد می‌کند.^۱

۲- عده زن: عده، عبارتست از مدتی که تا انقضای آن، زنی که عقد ازدواج او منحل شده است، نمی‌تواند شوهر دیگری اختیار کند.

به دو دلیل، زنان عده نگه می‌دارند، یکی برای جلوگیری از اختلاط نسل و دیگری بواسطه احترام به شخص متوفی.

عده بر دو قسم است:

الف - عده وفات

ب - عده طلاق و توابع آن

۱- ماده ۱۱۵۰ قانون مدنی

۲- برای اطلاع بیشتر به قانون مجازات اسلامی مراجعه شود.

طبق قانون، عدهٔ وفات چهار ماه و ده روز است مگر اینکه زن حامله باشد که در این صورت عده وفات تا موقع وضع حمل است. مشروط بر اینکه فاصلهٔ بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد و آلا مدّت همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.^۱ در عدهٔ طلاق، اگر زن حامله باشد عده تا وضع حمل است.

عده طلاق و عدهٔ فسخ نکاح مطابق قانون سه طهر است.^۲

زن یا سه نه عده طلاق دارد و نه عدهٔ فسخ نکاح.^۳

۳- ازدواج با زن سه طلاقه و نه طلاقه: قانون مدنی مقرر داشته که هرگاه مردی سه مرتبه همسر دائم خود را طلاق دهد و باز آشتی کرده و با وی ازدواج کند و مجدداً طلاق دهد، هرگاه برای مرتبهٔ سوم با زن خود ازدواج کند و پس از چندی وی را دوباره طلاق دهد، در این صورت ازدواج مجدد آن زن بر آن مرد حرام می‌شود. زیرا قانونگذار نمی‌تواند تشکیل خانواده‌ای را مجاز شمرد که به تجربه، بی‌ثباتی آن احراز شده است. اما در مورد نه طلاقه، حتماً در صورت شوهر کردن زن به مرد دیگری و جدا شدن از وی باز هم شوهر سابق اجازه ازدواج با او را نداشته و نسبت به هم حرام ابدی می‌شوند.^۴

۴- لعان: «لعان، در زمرهٔ قوانین متروکی است که نقشی در زندگی اجتماعی ندارد. لعان مصدر و به معنی ملامت است و از لعن یعنی ناسزاگویی می‌آید. ازدواج مجدد با زنی که به دلیل لعان از مرد جدا شده، ممنوع است. قانون مدنی به پیروی از فقه امامیه مقرر داشته است که: جدایی‌ای که به موجب لعان حاصل می‌شود، موجب حرمت ابدی است»^۵.

۱- ماده ۱۱۵۴ قانون مدنی

۲- ماده ۱۱۵۱ قانون مدنی

۳- برای اطلاع بیشتر به قانون مدنی و سایر منابع فقهی و حقوقی مراجعه گردد.

۴- ماده ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ قانون مدنی

از نظر تاریخی، مفاد این ماده برای جلوگیری از سوء استفاده مردانی به وجود آمد که قصد ادامهٔ زناشویی با همسر خود را نداشتند ولی به دلیل کینه توزی یا تعصب جاهلانه، نمی‌خواستند به او امکان دهند تا به دیگری شوهر کند. پس زن را طلاق می‌دادند و در پایان عده رجوع می‌کردند، سپس دوباره او را رها می‌ساختند و بدین ترتیب مانع از شوهر کردن او می‌شدند. اسلام برای برهم زدن این رسم دوره جاهلیت، طلاق «باین» را قرار داد و نکاح مجدد این دو را نیز موقوف بر این ساخت که زن شوهر دیگری کند و از او به علّتی جدا شود. دستور داده شد که «زن را نگهدارند و یا رهایش سازند و چنین خدعه نکنند».

برای اطلاع بیشتر به «حقوق مدنی» (خانواده) دکتر ناصر کاتوزیان ص ۱۲۳ و ۱۲۴ مراجعه شود.

۵- ماده ۱۰۵۲ قانون مدنی

لعان در اصطلاح حقوقی، عبارتست از اینکه مرد با رعایت تشریفات خاص و در برابر حاکم، به زن خود نسبت زنا دهد (و ادعای مشاهدهٔ آن را نماید). یا فرزند خود را انکار کند، بدون اینکه دلیلی بر ادعای خود داشته باشد. اگر لعان به منظور انکار فرزند باشد، نسب او را نفی می‌کند و توارث بین آن دو و خویشان پدری را از بین می‌برد.

۵- ممنوعیت ازدواج در حال احرام در حج: عقد در حال احرام، باطل است و با علم به حرام بودن آن، موجب حرمت ابدی می‌شود. محرم، شخصی است که مطابق شرع، تشریفات معینی را برای زیارت خانه خدا (کعبه) انجام می‌دهد. تخلف از این شرط، موجب بطلان عقد ازدواج است.

۶- ممنوعیت ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان (کفر): یکی از شرایط منفی نکاح، کفر است. قانون مدنی مقرر داشته «نکاح مسلمه با غیرمسلم جایز نیست».

۷- ممنوعیت ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی: یکی از ممنوعیت‌هایی که در شرع مقرر نشده بلکه قانون آن را وضع کرده است، ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی است. اگر زن ایرانی قصد ازدواج با یک تبعه خارجی را داشته باشد، باید از دولت اجازه بگیرد، حتی اگر هیچ منع قانونی مثل (کفر، احرام، قرابت و...) هم برای ازدواج وجود نداشته باشد. علت این ممنوعیت این است که زن ایرانی پس از ازدواج با مرد خارجی، ملیت ایرانی خود را از دست می‌دهد و به تابعیت دولت متبوع شوهر درمی‌آید. (در بعضی از کشورها تابعیت شوهر بر زن تحمیل می‌شود) از این جهت دولت باید از نظر سیاسی بر این ازدواج نظارت داشته باشد.

* نکاح مرد ایرانی با تبعه خارجی: طبق قانون مدنی، ازدواج مرد ایرانی با زن خارجی مجاز است مگر در مواردی که دولت ازدواج بعضی از مستخدمین و مأمورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجی باشد، موقوف به اجازه مخصوص نماید^۲. مطابق این قانون ازدواج با زن خارجی باطل نیست لیکن کارمندان وزارت خارجه در صورت تخلف، از ادامه خدمت در این وزارتخانه محروم می‌شوند.

۱- ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی

در مورد نکاح مرد مسلمان با زن کافر هیچ منعی ندارد، و به همین جهت شاید بتوان گفت که، چون سلب آزادی در نکاح نیازمند به حکم صریح است، ازدواج با زن کافر به طور مطلق مجاز است. ولی باید دانست که در فقه امامیه نکاح مرد مسلمان با مشرک و کافر غیرکتابی باطل است و درباره زناشویی با زنان یهودی و مسیحی و زرتشتی که در نظر اسلام دارای کتاب آسمانی هستند، اختلاف وجود دارد. بنابراین، با توجه به قانون مدنی، درباره صحت نکاح مرد مسلمان با زنان اخیر تردید روا نیست. لیکن بطلان نکاح با کافر غیرکتابی قوی تر به نظر می‌رسد. (دکتر کاتوزیان، حقوق مدنی مأخذ ذکر شده ص ۱۲۶)

۲- ماده ۱۰۶۱ قانون مدنی

مبحث دوم، شرایط مربوط به عقد ازدواج

مقدمه: در مورد شرایط اساسی عقد ازدواج، گفتیم که برای تحقق عقد ازدواج باید شرایط معینی وجود داشته باشد. اول: شرایط مربوط به زن و مرد یا زوجین که در مبحث اول گفته شد و دوم: شرایط مربوط به عقد ازدواج که در این قسمت مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲-۳- شرایط مربوط به عقد ازدواج

گفتیم که ازدواج، عقد است و باید مثل سایر عقود (قراردادها)، شرایط و تشریفات داشته باشد. لیکن به دلیل اهمیت امر ازدواج، قانونگذار در مورد برخی از آن شرایط و تشریفات تأکید بیشتری کرده است. از جمله مهمترین شرایط: قصد یا اراده باطنی و رضایت زن و مرد به قبول ازدواج است.

۱-۲-۳- قصد یا اراده: یکی از شرایط صحت عقد ازدواج، قصد یا اراده باطنی است. بنابراین، ازدواجی که بدون اراده واقع شده باشد، باطل است. پس اگر عقد ازدواج در حال مستی یا بیهوشی و یا به شوخی واقع شود، به علت فقدان قصد، بی‌ارزش است. طبق قانون «نکاح واقع می‌شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید»^۱. بنابراین، در عقد ازدواج زن و مرد باید به قصد انجام ازدواج و به وسیله‌ای که در عرف برای بیان اراده به کار می‌رود، قصد و رضای خویش را اعلام دارند. الفاظی را که به روشنی قصد ازدواج زن و مرد را برای ازدواج با یکدیگر بیان می‌کند، «ایجاب و قبول» می‌گویند که باید به دنبال هم گفته شود و اگر در بیان آن فاصله‌ای بیفتد، این فاصله باید عرفاً قابل قبول و مربوط به هم باشد. عموماً ایجاب از طرف زن و قبول از طرف مرد است. ایجاب یعنی اعلام قصد ازدواج شخص با طرف مقابل خود و قبول یعنی قصد پذیرش ازدواج. هرگاه زن و مردی واقعاً اراده زناشویی نداشته باشند بلکه به‌طور صوری ازدواج کنند یعنی گفته‌ها و نوشته‌های طرفین، تصنعی باشد و مثلاً مردی برای گرفتن تابعیت کشور دیگر با زنی از اهالی آن کشور بطور صوری ازدواج کند تا تابعیت وی را احراز کند، این ازدواج اثری ندارد. لیکن اگر یکی از طرفین پس از گرفتن امتیاز تابعیت قصد ادامه زندگی با همسر خود را داشته باشد، ازدواج صحیح است.

در صورتی که یکی از زن و مرد و یا هر دو لال باشند، با توجه به صراحت قانون به بیان الفاظ، عقد به صورت اشاره از هر دو طرف واقع می‌شود. مشروط بر این که اشاره به‌طور وضوح حاکی از انشاء عقد باشد^۲.

۱- ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی

۲- ماده ۱۰۶۶ قانون مدنی

۲-۲-۳ رضایت طرفین: در ازدواج هم مانند هر قرارداد دیگر باید طرفین راضی باشند. یعنی علاوه بر قصد ازدواج، رضایت زن و شوهر هم باید ابراز شده باشد. بنابراین، ازدواج به علت اکراه یا اشتباه صحیح نخواهد بود. مثلاً دختری که با اکراه و به فشار غیرقابل تحمل پدر یا خویشان به ازدواج تن می‌دهد می‌تواند بر مبنای «عدم نفوذ نکاح» آنرا رد نماید.

۳-۳-۳ تشریفات عقد ازدواج

۱-۳-۳-۳ صیغه عقد ازدواج: هرچند عقد ازدواج از عقود تشریفاتی است، لیکن به کار بردن الفاظ معینی برای عقد ازدواج ضرورتی ندارد. در قانون مدنی نیز به کار بردن لفظ خاصی شرط نشده بلکه تأکید بر این است که طرفین باید قصد ازدواج داشته باشند و به طریقی که در آن تردید نباشد، این قصد را اظهار نمایند. در عمل، به کار بردن الفاظ عربی رعایت شده و صیغه عقد معمولاً به زبان عربی جاری می‌شود.^۲

۲-۳-۳-۳ وکالت در ازدواج: معمولاً دو نفر، یکی از جانب زن و دیگری از طرف مرد برای اجرای صیغه عقد وکیل می‌شوند، ولی از نظر قانونی و شرعی اشکالی ندارد که یک نفر از جانب هر دو وکیل شود و خود به تنهایی صیغه عقد را جاری کند. قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هریک از مرد و زن می‌تواند برای عقد نکاح، وکالت به غیر دهد.»^۳ وکیل نیز برای انعقاد عقد باید عاقل و بالغ باشد و قصد انشاء عقد داشته باشد. بنابراین، در صورتی که صیغه عقد نکاح بدون قصد مثلاً به عنوان شوخی به کار برده شود، عقد ازدواج محقق نمی‌شود. ممکن است موکل در مورد شخص یا مهر یا موارد دیگر به شخصی وکالت داده باشد لیکن وکیل از اختیاری که به وی داده شده تخلف کند، مثلاً موکل برای

۱- اکراه عبارت است از فشار مادی یا معنوی غیرمشروعی که به وسیله شخصی به شخص دیگر وارد شود، به طوری که او را مجبور به عقد قرارداد کند. مثلاً دختری یا پسری را با تهدید به قتل یا افشای اسرار یا علیرغم میل باطنی وادار به ازدواج کنند.

اشتباه در ازدواج، تصور نادرستی است که یکی از زوجین از هویت یا اوصاف دیگری دارد. با توجه به اینکه نکاح، از عقود است که به خاطر شخصیت و هویت طرف آن بسته می‌شود، بنابراین اشتباه در شخص مقابل موجب بطلان آن است. مثلاً:

مردی می‌خواهد با دختری که قبلاً دیده ازدواج کند، ولی پس از وقوع عقد، متوجه می‌شود که این دختر همان دختری نیست که او می‌خواسته، پس این ازدواج باطل است. اما اگر دختری می‌خواسته با پسری ازدواج کند که تصور می‌کرده است پزشک است اما بعداً معلوم شود که اشتباه کرده، در این مورد عقد باطل نیست و این اشتباه تأثیری در عقد نکاح نخواهد داشت.

۲- عراقی، عزت الله، حقوق زن در دوران ازدواج، چاپ پلیکان، سال ۱۳۶۹، ص ۴۴

۳- ماده ۱۰۷۱، قانون مدنی

عقد خواهر وکیل به وی وکالت داده باشد. ولی وکیل دوست خواهرش را برای او بگیرد. این عقد ازدواج «نکاح فضولی» و غیرنافذ است. قانون مدنی نکاح فضولی را باطل ندانسته بلکه آن را غیرنافذ دانسته است یعنی، موکل حق دارد ازدواج را بپذیرد یا رد کند.

۴-۳- شرایط ثبت ازدواج

اگر شرایط مثبت ازدواج موجود باشد و مانعی هم در کار نباشد، ازدواج بین دو نفر ممکن می‌شود. از قدیم در ایران رسم بوده که توافق زن و مرد برای ازدواج به صورت نوشته‌ای منعکس می‌شد که به آن «قباله ازدواج» می‌گویند.

قباله‌های باقیمانده از قدیم بنا به ذوق و سلیقه و وضعیت اجتماعی و اقتصادی زن و شوهر، گاه به صورت هنرمندانه تذهیب شده و با خطی زیبا نوشته شده است. مواردی هم در پشت جلد قرآن مجید ثبت شده است در بسیاری از مواقع نیز تنها به خواندن صیغه عقد اکتفا می‌شده که با شهادت کسانی که شاهد عقد ازدواج بوده‌اند، به اثبات می‌رسیده است. با توجه به اشکالات به وجود آمده از عدم ثبت رسمی ازدواج، قوانینی به تصویب رسید که ثبت ازدواج در «دفاتر رسمی ازدواج» را در کشور اجباری کرد. البته عدم ثبت ازدواج از نظر حقوقدانان و بخصوص فقها، عقد را باطل نمی‌کند. لیکن از نظر اثبات «هویت فرزندان» و «ارث» و بسیاری از مسایل دیگر در آینده، مشکلاتی ایجاد می‌کند. از این رو سند ازدواج مطمئن‌ترین راه برای اثبات ازدواج و تعیین وضعیت اطفال و مسائل دیگر است.

برای واقع ساختن عقد و ثبت ازدواج در دفتر ثبت اسناد طرفین باید اسناد زیر را ارائه دهند:

۱- شناسنامه

۲- اجازه اولیای زن در موردی که این اجازه لازم است. (اجازه پدر یا جد پدری دختر

(دوشیزه)).

۳- سندی که دلیل بر فوت شوهر باشد. در مورد زنی که همسرش فوت شده و قصد ازدواج مجدد دارد و طلاق‌نامه، در مورد زن مطلقه. البته این در موردی است که این واقعه در شناسنامه ثبت نشده باشد.

۴- اجازه دولت در مورد ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی

۵- وکالت نامه، در صورتی که عقد به وسیله وکیل انجام می‌گیرد. البته اگر خود موکل حاضر

باشد نیازی به وکالت‌نامه نیست.

۶- گواهی پزشک مبنی بر نداشتن بیماری‌های مسری

در سند ازدواج، مشخصات عروس و داماد از روی شناسنامه‌ها نوشته شده و آدرس محل سکونت و شغل هم سؤال می‌شود.

در سند ازدواج باید نوع ازدواج نوشته شود (ازدواج دائم یا موقت). در هنگام عقد از مرد سؤال می‌شود که آیا همسر دیگری دارد یا خیر و این مورد نیز در سند ازدواج نوشته می‌شود.

در سند ازدواج مقدار مهریه ثبت می‌شود و بالاخره مشخصات دو نفر معرف و دو نفر شاهد را نیز در سند ازدواج می‌نویسند.

پس از تنظیم سند، زن و شوهر و دو معرف و دو شاهد دفتر ازدواج را امضا می‌کنند. به این ترتیب، تشریفات سند ازدواج و ثبت آن به پایان می‌رسد.

۵-۳- شروط ضمن عقد

در مباحث گذشته، توضیح داده شد که مواد قانون مدنی ایران، جز در پاره‌ای از موارد، کلاً از شرع مقدس اسلام اقتباس شده است. در فقه اسلامی، شوهر در برابر زن دارای حقوق و اختیاراتی است که زن فاقد آن حقوق است. از آن جمله، طلاق دادن زن، ازدواج با بیش از یک زن و تعیین محل سکونت و زندگی خانوادگی، قانوناً از اختیارات شوهر است^۱. هرچند این حقوق همراه با تکالیفی است که شوهر در برابر زن و خانواده خود دارد در عمل، عدم تشابه حقوق زن و مرد مشکلات بسیاری به وجود می‌آورد. از این رو زنان می‌توانند با استفاده از «شروط ضمن عقد» تا حدودی محرومیت‌های قانونی خود را جبران کنند. این راه حل بر طبق قانون مدنی است و چنین بیان می‌شود:

«طرفین عقد ازدواج می‌توانند در ضمن عقد هر شرطی که مخالف مقتضای عقد مزبور نباشد، قرار دهند. مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوءظن یا سوء رفتاری نماید که زندگی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی، خود را مطلقه سازد^۲». (زن وکیل و وکیل در توکیل است یعنی زن علاوه بر اینکه خود می‌تواند تقاضای طلاق کند، می‌تواند به فرد دیگری هم وکالت دهد تا مورد وکالت را انجام دهد.) در قباله‌های ازدواج شروطی که اهمیت و عمومیت بیشتری داشته، درج شده است و سر دفتر ازدواج مکلف است این شروط را برای زوجین بخواند و به آنها تفهیم کند و اگر زوجین ذیل هر یک از شروط را امضاء کنند نسبت به مفاد

۱- توضیح آنکه از نظر فقها سلب اختیارات خاصی از مرد اغلب منع فقهی دارد.

۲- ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی

همان شرط متعهد می‌شوند. البته زن و شوهر می‌توانند با توافق یکدیگر هر شرط دیگری که مخالف با اصل عقد ازدواج نباشد و غیر عقلایی و غیر شرعی نیز نباشد، در قبالة ازدواج درج کنند.

نکته: شروط ضمن عقد راه‌حلی است برای جبران مشکلاتی که ممکن است در آینده بروز کند، آشنایی با این راه‌حل، به زنان اجازه می‌دهد تا زمانی که قوانین اصلاح شود، از این شروط برای جبران کمبودهای حقوقی خود استفاده کنند و در صورت بروز اختلافات شدید در خانواده تا حدودی از حقوق خود دفاع کنند.

* شروط ضمن عقد، مندرج در قبالة ازدواج

شرایطی که در قباله‌های ازدواج چاپ شده، به قرار زیر است:

۱- ضمن عقد ازدواج، زوج شرط کرد که هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد، و طبق

مطالعه آزاد

۱- وکیل، در لغت نامی از نامهای خدای تعالی، جانشین، آنکه کاری به وی واگذار شود. مباشر، قائم‌مقام، کارگزار (لغت‌نامهٔ دهخدا)

۲- وکالت: عقدی است که به موجب آن شخصی به دیگری اختیار انجام عملی را به نام و به نفع خود می‌دهد. وکالت‌دهنده را موکل و وکالت‌گیرنده را وکیل نامند. (ماده ۶۵۶ قانون مدنی)

۳- وکیل در توکیل: آنکه علاوه بر وکالت در انجام دادن امری، اختیار دارد که به فرد دیگری نیز وکالت دهد تا مورد وکالت را انجام دهد. (لغت‌نامهٔ دهخدا)

۴- توکیل در ازدواج: برای آنکه قصد و رضا در موقع انعقاد عقد وجود داشته باشد و محقق شود که طرفین در حین عقد یعنی تا آخرین لحظهٔ اختیار، در ارادهٔ خود باقی هستند، قوانین بعضی از کشورها، نکاح به وسیلهٔ وکیل را ممنوع کرده‌اند. یعنی می‌گویند در عقد نکاح طرفین باید شخصاً حضور داشته باشند ولی قانون مدنی ایران توکیل در نکاح را اجازه داده و می‌گوید: «هریک از مرد و زن می‌تواند برای عقد نکاح وکالت به غیر دهد.» (ماده ۱۰۷۱ قانون مدنی)

تشخیص دادگاه تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار او نباشد، زوج موظف است تا نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه، بلاعوض به زوجه منتقل نماید.

توضیح اینکه: شرط انتقال تا نصف دارایی، یک نهاد قراردادی است که برای حمایت از زن پیش‌بینی شده است. یعنی اگر این شرط را شوهر بپذیرد و ذیل آن را امضا کند، متعهد می‌شود که در صورت اقدام به طلاق، به شرط اینکه زن خواهان طلاق نباشد و تقاضای طلاق نیز ناشی از تخلف زن از وظایف زناشویی نباشد، تا نصف دارایی موجود خود را که در دوره ازدواج به دست آورده، بلاعوض به زن انتقال دهد.

البته این شرط قراردادی است و نه قانونی، یعنی این تعهد برای شوهر براساس توافق طرفین ایجاد می‌شود و اگر شوهر از قبول شرط و امضای آن خودداری کند، چنین حقی برای زن نخواهد بود. در هر حال، هدف از این نهاد، حمایت از زن مطلقه است که در طول زندگی مشترک زناشویی با به پای همسر، اداره قسمتی از زندگی خانواده را بر عهده داشته، از این رو با جدایی از همسر باید زندگی مادی و معیشتی او نیز تأمین شود.

۲- چنانچه ضمن عقد نکاح، زوج به زوجه وکالت بلاعزل^۱ با حق توکیل غیر داد که در موارد مشروحه زیر، با رجوع به دادگاه و اخذ مجوز از دادگاه، پس از انتخاب نوع طلاق خود را مطلقه نماید و نیز به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر داد تا در صورت بذل^۲ از طرف او قبول نماید (یعنی اگر زن مهریه خود را بخشید، زن وکالت خواهد داشت این بخشش را به جای شوهرش قبول کند).
توضیح اینکه این شرط به زنان امکان می‌دهد در مواردی به وکالت از طرف شوهر خود را طلاق دهند، این موارد عبارتند از:

۱- استنکاف شوهر از دادن نفقه به مدت ۶ ماه به هر عنوان و عدم امکان الزام او به تأدیه نفقه و همچنین در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را به مدت ۶ ماه وفا نکند و اجبار او به ایفاء هم ممکن نباشد.

۱- وکالت بلاعزل: وکالت دادن به شخصی است که توان او را برکنار کرد.

۲- بذل: در لغت به معنی بخشیدن است. در اصطلاحات ذیل به کار رفته است: بذل مال = در باب طلاق، دادن مالی را گویند که از طرف زوجه به زوج داده می‌شود تا در عوض آن، زوج او را طلاق دهد. خواه طلاق به صورت خلع باشد خواه مبارات، خواه مال مزبور تمام یا قسمتی از مهر باشد، خواه مال دیگر (ماده ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ قانون مدنی)

بذل مدت: صرف نظر کردن زوج از تمتع زوجه در باقیمانده مدت نکاح منقطع (ماده ۱۰۹۷ قانون مدنی) است.

به موجب این شرط، در مواردی که زن به علت عدم پرداخت نفقه می خواهد طلاق بگیرد، باید با ارائه اسناد و مدارک ثابت نماید شوهر به مدت ۶ ماه از پرداخت هزینه های زندگی از قبیل هزینه مسکن، خوراک و پوشاک و سایر مخارج خودداری کرده است. همانطور که خواهیم دید، پرداخت مخارج زندگی بر عهده شوهر است و در هر صورت، عدم پرداخت نفقه به موجب قانون از موجبات شکایت زن است. لیکن شرط کردن در سند ازدواج، کار رسیدگی به شکایت و طلاق گرفتن او را آسان تر خواهد کرد.

۲- سوء رفتار یا سوء معاشرت زوج به حدی که ادامه زندگی را برای زوجه غیر قابل تحمل نماید.

۳- ابتلاء زوج به امراض صعب العلاج، به نحوی که دوام زناشویی برای زوجه مخاطره آمیز باشد.

۴- جنون زوج در مواردی که فسخ نکاح شرعاً ممکن نباشد (منظور جنون گاه به گاه است).

۵- عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال زوج به شغلی که طبق نظر دادگاه صالح، منافی با مصالح خانوادگی حیثیت زوجه باشد.

در مورد این شرط، در صورتی که مردی شغل نامناسبی دارد و حاضر نیست برای حفظ شرافت خانوادگی از آن صرف نظر کند، زن باید از همسرش شکایت کند که شغل نامناسبی دارد و از راه شرافتمندانه امرار معاش نمی کند مثلاً گدایی می کند. دادگاه پس از بررسی در صورتی که دعوی زن را درست تشخیص دهد، حکم بر منع اشتغال شوهر صادر می کند. در صورتی که شوهر به همان کار ادامه دهد و توجهی به حکم دادگاه نکند، زن می تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند.

۶- محکومیت شوهر به حکم قطعی به مجازات ۵ سال حبس یا بیشتر یا به جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به ۵ سال بازداشت شود. یا به حبس و جزای نقدی که مجموعاً منتهی به ۵ سال یا بیشتر بازداشت شود و حکم مجازات در حال اجرا باشد.

در صورت بروز موارد این شرط، زن در صورتی می تواند تقاضای طلاق کند که اولاً دادگاه حکم قطعی برای ۵ سال حبس یا بیشتر برای شوهر صادر کرده باشد.

ثانیاً، حکم قطعی برای پرداخت جریمه نقدی صادر شده باشد ولی شوهر به علت ناتوانی در پرداخت جریمه ۵ سال یا بیشتر در حبس بماند.

ثالثاً، حکم قطعی بر علیه شوهر به حبس و پرداخت جریمه نقدی صادر شده باشد به طوری که مرد مدت ۵ سال یا بیشتر در زندان بماند.

در تمام این موارد، در صورتی حق طرح دعوی طلاق برای زن ایجاد می شود که حکم قطعی محکومیت شوهر صادر شده باشد و مرد در زندان باشد. یعنی تا زمانی که حکم اجرا نشده، زن نمی تواند از شرط ششم استفاده کند و تقاضای طلاق دهد.

۷- ابتلای زوج به هرگونه اعتیاد مضرى که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورده و ادامه زندگی را برای زوجه دشوار نماید.

۸- زوج زندگی خانوادگی را بدون عذر موجه ترک کند (تشخیص ترک زندگی خانوادگی و تشخیص عذر موجه با دادگاه است) و یا ۶ ماه متوالی بدون عذر موجه از نظر دادگاه، غیبت کند.

۹- محکومیت قطعی زوج در اثر ارتکاب جرم و اجرای هرگونه مجازات، اعم از حد و تعزیر در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه باشد. تشخیص اینکه مجازات مغایر با حیثیت و شئون خانوادگی است با توجه به وضع و موقعیت زوجه و عرف و موازین دیگر، با دادگاه است.

۱۰- در صورتی که پس از گذشت ۵ سال، زوجه از شوهر خود به جهت عقیم بودن و یا عوارض جسمی دیگر، صاحب فرزند نشود.

۱۱- در صورتی که زوج مفقود الاثر شود و ظرف ۶ ماه پس از مراجعه زوجه به دادگاه، پیدا نشود.

۱۲- زوج بدون رضایت زوجه همسر دیگری اختیار کند یا به تشخیص دادگاه بین همسران خود به عدالت رفتار ننماید.



- ۱- شرایط اساسی ازدواج کدام است؟
- ۲- شرایط مربوط به طرفین عقد (زن و مرد) چند دسته است؟
- ۳- شرایط مثبت مربوط به درستی و صحت نکاح را نام ببرید.
- ۴- به چه دلیل اجازه پدر برای ازدواج دختری که برای بار اول ازدواج می‌کند، ضروری است؟
- ۵- سفیه کیست؟
- ۶- آیا ازدواج سفیه صحیح است؟
- ۷- آیا ازدواج شخصی که دچار جنون است، صحیح است؟
- ۸- آیا شرایط زن و مرد در موردی که پس از ازدواج هریک دچار جنون شوند برای فسخ ازدواج یکسان است؟
- ۹- شرایط منفی یا موانع عقد ازدواج را نام ببرید.
- ۱۰- خویشاوندی چندگونه است؟
- ۱۱- دلایل ممنوعیت ازدواج با خویشان را در بین ملل قدیم تعریف کنید.
- ۱۲- از نظر مصلحین دلیل منع ازدواج با خویشان چیست؟
- ۱۳- خویشاوندی نسبی را تعریف کنید.
- ۱۴- خویشان نسبی را نام ببرید.
- ۱۵- خویشاوندی سببی را تعریف کنید.
- ۱۶- آیا ازدواج با دو خواهر در یک زمان امکان‌پذیر است؟
- ۱۷- خویشاوندی رضاعی را تعریف کنید.
- ۱۸- آیا خویشاوندان نسبی از هم ارث می‌برند؟
- ۱۹- کدامیک از خویشاوندان مکلف به انفاق یکدیگر هستند؟ نام ببرید.
- ۲۰- آیا محل اقامتگاه اطفال و تابعیت آنها انتخابی است؟
- ۲۱- آیا خویشاوندان سببی از هم ارث می‌برند؟
- ۲۲- موانع ازدواج را نام ببرید.
- ۲۳- دلیل ممنوعیت ازدواج با زنی که در عده شوهر قبلی است را شرح دهید.

- ۲۴- عده را تعریف کنید.
- ۲۵- دلایلی را که زنان باید عده نگه دارند، بیان کنید.
- ۲۶- عده بر چند قسم است؟ نام ببرید.
- ۲۷- آیا زن مسلمان می‌تواند با مرد غیرمسلمان ازدواج کند؟
- ۲۸- محرم کیست؟
- ۲۹- زن ایرانی تحت چه شرایطی می‌تواند با تبعه خارجی ازدواج کند؟
- ۳۰- آیا ازدواج عقد است؟
- ۳۱- مهمترین شرایط عقد ازدواج را نام ببرید.
- ۳۲- آیا ازدواجی که بدون رضایت طرفین واقع شود، صحیح است؟
- ۳۳- عقد ازدواج با چه الفاظی واقع می‌شود؟
- ۳۴- اکراه چیست؟
- ۳۵- آیا اشتباه در شخص موجب بطلان عقد است؟
- ۳۶- آیا زن و مرد می‌توانند برای عقد ازدواج به شخص ثالثی وکالت دهند؟
- ۳۷- برای ثبت ازدواج چه مدارکی لازم است؟ نام ببرید.
- ۳۸- قبالة ازدواج چیست؟
- ۳۹- در قبالة ازدواج چه مطالبی نوشته می‌شود؟
- ۴۰- شرایط ضمن عقد کدام است؟
- ۴۱- علت قرار دادن شرایط ضمن عقد چیست؟
- ۴۲- دو شرط از شرایط ۱۲ گانه را تعریف کنید.